

## تواناییهای اقتصادی اسرائیل

یوسف صایغ\*

عبدالرضا همدانی\*\*

۱۵۱

### مقدمه

برای بازگشت به دیدگاه سیاسی کلان صهیونیسم در جهت نیل به اهداف از پیش تعیین شده و حرکت به سوی غصب فلسطین و سلب هر آنچه که در مالکیت فلسطینی ها بود. و این همان تعبیری است که صهیونیستها به کار بردند. یعنی «بازگشت به سرزمین موعود» و شناخت مکانیسم، استراتژیها، طرحها و سیاستهایی که برای تحقق این اهداف، مورد نظر بودو نیز شناخت ساختار مؤسسات، سازمانها و بسیج مردمی و سازماندهی درونی و کیفیت روابط منطقه ای و بین المللی و همچنین، شناخت چگونگی اجرای عملیات تجاوز و سلب اموال و حقوق فلسطینی ها و استفاده از نیروها و مهارتهایی که برای یهود فراهم شده بود تا در جهت تحقق این اهداف از آنها بهره جویند. باید تواناییهای اقتصادی اسرائیل را پس از یک قرن که از فعالیت جنبش صهیونیسم می گذرد و نیم قرن پس از تأسیس دولت اسرائیل شناسایی نمود. بدیهی است عملیات اسکان میلیونها یهودی از سایر نقاط جهان در فلسطین - که نیاز به جدا کردن ملت فلسطین از سرزمینش و اشغال این سرزمینها و استیلا بر تمامی مستملکات فلسطینی ها داشت - بدون سلب قدرت ملت فلسطین از حق تعیین سرنوشت سیاسی و

\* یوسف صایغ، الامکانات الاقتصادية الاسرائیلیه، المستقبل العربی، شماره ۲۵۸، آگوست ۲۰۰۰.

\*\* کارشناس ارشد علوم سیاسی

مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، جلد ششم، ۱۳۸۰ ص ۱۸۴ - ۱۵۱.

اقتصادی خویش ممکن نبود. با این که عملیات غصب و سلب حقوق فلسطینی ها یک قرن کامل - از زمان برگزاری نخستین کنگره صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ در شهر بال به طول انجامید، لیکن در طی این مدت، تکامل و تحول یافت.

این دیدگاه کلان و اساسی صهیونیسم، همگام بانقشه های تدریجی اجرایی و به موازات افزایش جمعیت، نیروی نظامی، رشد اقتصادی و تکنولوژیکی و گسترش و تعمیق مناسبات سیاسی و استفاده از این امکانات در راستای تحقق اهداف دیپلماتیک، تبلیغاتی، مالی و نظامی، بسط پیدا کرد بدین ترتیب، نباید از یاد برد که صهیونیسم جهانی از عوامل متعددی بهره گرفت و از این عوامل به گونه ای استفاده کرد که ضمن ارتباط مستمر با اهداف امپریالیستی و استعمارگرانه کشورهای جهان صنعتی با اهداف مورد نظر صهیونیسم نیز همسو باشد. این عوامل عبارتند از:

۱- **دیدگاهی الهام یافته:** این دیدگاه، شامل ایدئولوژی، ارزشها و واجبات دینی برگرفته از کتابها، گفته ها و افکار دینی، - بویژه تورات و تلمود - و حمایتهایی که امپریالیسم از آن به عمل می آورد است. این دیدگاه، اولین محرک جنبش صهیونیستی بود و تفاوتی هم نمی کرد که این جنبشها، توأم با ارزشها و اعتقادات دینی، یا به کلی ملحدانه و ضد دین باشند، بلکه مهم، استفاده از ایدئولوژی در جهت غصب فلسطین و حرکت به سوی این هدف بود.

۲- **استراتژی اقدام، نقشه ها و برنامه های آن:** اسرائیل با اتخاذ این استراتژی، تصورات خویش را با خطوطی پهن در کنگره «بال» - کنار ادبیاتی که با الهام از همین تصورات، بویژه در کتاب «خاطرات کامل هرتزل» بیان شده بود - ترسیم نمود. هر آنچه که در سالهای اولیه شکل گیری جنبش صهیونیستی به چاپ رسیده بود در پرتو ترتیبات و برنامه ریزیهای سیاسی و تحولاتی بود که با پیشرفت این خطوط پهن به دست می آمد. این استراتژی، اهداف عملیات غصب [فلسطین] و ابزارهای مورد نیاز را برای تحقق این هدف - اعم از سیاسی و اقتصادی - در میان یهود و همچنین در درون بافت روابط بین الملل با برقراری مناسباتی فعال در این زمینه، معین نموده بود.

۳- اراده، تصمیم و بسیج: برای اشغال فلسطین و قلع و قمع تعداد زیادی از ساکنان فلسطین و غصب منابع و ذخایر آنان با حمایت ابر قدرتهای غربی و همچنین، موفقیت در خنثی کردن توان مقاومت ملت فلسطین در برابر دست اندازی و تهاجم صهیونیسم.

۴- برپایی سازمانهای مرکزی سیاسی، مالی و انسانی: به منظور افزایش تحرک و دستیابی به هدف مورد نظر [دستیابی به فلسطین]، به لطف حضور بریتانیا، قبل از تاسیس دولت اسرائیل، شرایط برای تمرینات فعال نظامی و سازماندهی سیاسی و نظارتی چند منظوره به راحتی فراهم شد.

۵- کسب حمایت معنوی، سیاسی و مالی: برای جنبش صهیونیستی از سوی کشورهای پیشرفته صنعتی و تنوع بخشیدن به شیوه های کسب حمایت در کنار رشد توانمندیهای ذاتی در جهت تاسیس یک دولت یهود و مهارت در افزودن به تواناییهای داخلی با حمایت خارجی و استفاده از احساسات دینی مسیحی و پوشاندن منافع و اهداف استعمارگرانه اقتصادی و سیاسی در هاله ای از همدردی و دلسوزی.

۶- ثبات دیدگاه و اهداف صهیونیسم: این ثبات، طی یک قرن - از سال ۱۸۹۷ تاکنون - به صهیونیسم اجازه داد تا استراتژی طولانی مدتی را اتخاذ نماید و تحرکات تاکتیکی خود را حول محور این استراتژی که حرکتی تصاعدی داشت، تنظیم نماید.

۷- استفاده بهینه از عوامل فوق الذکر: عوامل فوق، موجب افزایش پتانسیل اقتصادی و تکنولوژیکی شد و به صهیونیستها این امکان را داد که اهداف خود را در سطح داخلی، منطقه ای و بین المللی در جهت خدمت به صهیونیسم، پیگیری نمایند.

حمایتهای گسترده کشورهای مختلف در کنار انگیزه های درونی، مادی و معنوی در تحقق بخشیدن به این اهداف، نقشی غیر قابل انکار داشت. البته نباید فراموش کنیم که اعراب و فلسطینی ها بدون آن که تعهدی داشته باشند در مسایل اقتصادی، عامل کمکی برای تحرکات صهیونیستی بودند، زیرا میان توان، اراده، عزم جدی و یکپارچه اعراب و طرف مقابل، یعنی صهیونیستها، تفاوتی بنیادین وجود داشت.

### یکم: تلاش برای شناخت تواناییهای اقتصادی اسرائیل و پیشرفت آن

در این بخش به امکانات عظیم اقتصادی که پیش از تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ در اختیار جنبش صهیونیستی قرار گرفت - و در مقایسه با امکانات فلسطینی ها و حتی کلیه کشورهای عربی از حجم بسیار بالایی برخوردار بود - اشاره نخواهیم کرد، ولی باید تاکید کرد که در زمان تشکیل دولت یهود، تواناییهای اقتصادی، مالی و مهارتهای فنی فراهم شده برای این دولت - هرچند که از جامعه فلسطینی بیشتر بود - ولی یک برتری محدود به حساب می آمد، نه چشمگیر.

به استثنای جمعیت بیشتر فلسطینی ها در سال ۱۹۴۸ (۱,۴ میلیون فلسطینی در برابر ۶۵۰ هزار یهود) و مساحت ارضی بیشتری که فلسطینی ها در این سال تحت اختیار داشتند، در سایر موارد، برتری از آن یهودیان بود. در سال ۱۹۴۶، اقتصاد یهود، درآمد سرانه ای معادل ۷۰۵ دلار برای یهودیان فراهم می نمود، در حالی که درآمد سرانه فلسطینی ها در حدود ۲۵۰ دلار بود و اگر این تفاوت را در سال ۱۹۹۷ نیز مقایسه کنیم - یعنی نیم قرن پس از تاسیس دولت اسرائیل - ملاحظه خواهیم کرد که درآمد سرانه هر فرد اسرائیلی در سال ۱۹۹۷ به ۱۸۷۰۰ دلار رسیده است، در حالی که اعراب ساکن در سرزمینهای اشغالی (کرانه غربی و نوار غزه) در همین سال، درآمدی در حدود ۱۵۰۰ دلار داشته اند.

این آمار، به خوبی نشان می دهد که اقتصاد فلسطین، هنوز یک اقتصاد توسعه نیافته و یا به تعبیر اصلاحات اقتصادی دهه های پنجاه و شصت میلادی، یک اقتصاد عقب مانده است، در حالی که اقتصاد اسرائیل به یک اقتصاد صنعتی پیشرفته تبدیل شده که درآمد سرانه آن همپراز با کشورهای پیشرفته ای چون استرالیا است.

اینک این سؤال مطرح می شود که دلایل اصلی وجود شکاف و سیع در فعالیتهای اقتصادی جامعه فلسطینی از یک سو و جامعه اسرائیلی از سوی دیگر چیست؟ به راحتی می توان به دلایل عقب ماندگی اقتصاد فلسطین در سرزمینهای اشغالی پی برد. قید و بندها و تحریمها و فشارهایی که رژیم اشغالگر بر این سرزمین روا می دارد، خود نشانه بارزی از ایجاد شکاف بین اقتصاد اسرائیلی و اقتصاد فلسطینی است.

از سوی دیگر، کشف علل قدرت و پیشرفت اقتصاد اسرائیلی به مطالعه و پژوهش بسیاری نیاز دارد و از این نقطه، عنوان این مقاله شکل می‌گیرد. مطالعات نشان داده است که اقتصاد اسرائیل به دلایل متعدد - که هر یک ماهیت متفاوتی دارد و باید در جای خود بررسی شود - توانمند شده است. اقتصاد، با سیاست، تکنولوژی، رفتار اجتماعی و ساختار جامعه و اهداف آن و تلاش در جهت تحقق این اهداف ارتباط دارد. همچنان که دسترسی به امکانات و مدیریت صحیح در استفاده از این امکانات در درون و خارج از جامعه و جذب حمایت مالی یهودیان دیگر کشورها و کشورهای حامی اسکان یهود در فلسطین نیز اهمیت بسیاری دارد. بدین ترتیب، مشخص می‌شود که عملیات شناخت دلایل توانمندی اقتصاد اسرائیل بسیار متعدد و پیچیده است، بطوری که نمی‌توان آن را در یک چارچوب مشخص و در یک ترتیب زمانی، در یک شبکه از فعل و انفعالات قرار داد. سیر تسلسل عوامل گفته شده را می‌توان این چنین بر شمرد:

#### ۱- مکانیسم موفقیت در تاسیس دولت اسرائیل و دلایل آن

شکی نیست که یهودیان مقیم فلسطین، تنها به لطف توانایی ذاتی و ایجاد ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظارتی و تامین نیروی انسانی نظامی و حضور رهبران باهوش و توانا که با انگلستان و ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورها رابطه داشتند، موفق به تاسیس دولت اسرائیل، دفاع از این دولت و تداوم آن نشدند، بلکه این دولت با حمایت مستقیم انگلستان در کلیه زمینه‌های سیاسی، حقوقی و همچنین اعطای امکانات مختلف به جامعه یهودی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، پا به عرصه ظهور نهاد. پس از اعلام تاسیس این دولت و در زمانی بسیار کوتاه، ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، آن را مورد شناسایی دوزور قرار دادند و این کشور به لحاظ سیاسی، مالی و نظامی، مورد حمایت قرار گرفت و حتی سربازان داوطلب از ایالات متحده و چندین کشور اروپای شرقی، راهی این کشور شدند. از سوی دیگر، ملت فلسطین که تحت استیلای انگلیس قرار داشت از مقابله با هرگونه تجاوز خصمانه‌ای ناتوان بود. دولت انگلیس با اعمال تبعیض علیه فلسطینی‌ها و به نفع جامعه

یهود وارد عمل شده بود. مالیاتهای سنگین، موانع مختلف برای مقابله با آمادگی نظامی جامعه فلسطین، وضع قوانینی که مانع از مسلح شدن اعراب و اجرای تمرینات نظامی می شد، از جمله این تبعیضها بود، در حالی که یهودیان در تمامی زمینه ها از آزادی کامل برخوردار بودند. واکنش کشورهای عربی همسایه در قبال اعلام تاسیس دولت اسرائیل نیز به دلیل عدم آمادگی، کمبود سلاح مناسب و پیشرفته، کمبود نیروی نظامی ماهر برای شرکت در عملیات نظامی دشوار، بسیار ضعیف بود. آنچه که موجب ضعف بیشتر اعراب شد، توهم اعتماد به دوستی با بریتانیا و بی طرفی این کشور در تعامل با طرفین متخاصم بود.

بنابراین، از سویی، توانایی ذاتی، سیاستهای حکومت انتقالی انگلیس در فلسطین و حمایتهای گسترده خارجی و از سویی دیگر، ضعف اعراب، در موفقیت اسرائیل برای استقامت و ادامه حیات در سالهای پرتلاطم و تکوین دولت، تاثیر بسیاری داشت. بدون تردید، این عوامل، مکانیسم شتاب دهنده و قدرتمندی ایجاد کرد که در موفقیت اسرائیل نقش بسیار برجسته ای داشت. افزایش سریع توان اقتصادی - در حالی که در نخستین سالهای تاسیس این دولت بسیار ناچیز بود- و مشکلات پیچیده ای، نظیر مهاجرت یهودیان و جایگزینی این مهاجران به جای صدها هزار عرب فلسطینی که مجبور به پناهندگی در کشورهای همسایه و یا مهاجرت به بخشهای اشغال نشده فلسطین شدند، تحت تاثیر این سازو کار بود. اسرائیل توانست با استفاده از این سازو کار، پا برجا باقی ماند و مراحل دشوار آغازین را پشت سر بگذارد.

## ۲- افزایش مهاجرت

تعداد بیشماری از یهودیان نجات یافته از کشتار گاههای نازی، به فلسطین مهاجرت کردند، ضمن این که به تدریج، گروههای متعددی از یهودیان کشورهای عربی (و دیگر کشورها) نیز به میل خود یا تحت تاثیر تبلیغات صهیونیستی - اسرائیلی به فلسطین مهاجرت کردند که شتاب این جریان نیز در استحکام پایه های دولت یهود موثر بود. به دلیل مهاجرت گسترده، جمعیت یهودیان اسرائیل در سالهای ۵۱-۱۹۴۸، با ۷۵۹ هزار نفر

افزایش، از ۶۷۲ هزار نفر به یک میلیون و چهارصد و سی هزار نفر رسید. طی چهار سال پس از تاسیس اسرائیل، این وسیعترین مهاجرتی بود که صورت می گرفت. این افزایش جمعیت، موجب اطمینان خاطر بیشتر اسرائیلی ها شد و اجازه داد تا با آرامش نفس بکشند، زیرا این مهاجرتها به تعداد سربازان، منابع مالی و مهارتهای مختلف (بویژه نظامی) می افزود و راهکارهای نظامی، سیاسی و در مرحله بعد، پیشرفت اقتصادی را تقویت می کرد.

از سوی دیگر، اسرائیل در سالهای اولیه عمر خود تجربه گرانبهایی در زمینه فعالیتهای جمعیتی به دست آورد. در حالی که دولت اسرائیل هنوز نسبت به ثبات سیاسی و استراتژیک خود اطمینان نداشت، مجبور بود با شتاب فراوان، مهاجران را جذب کند و برای آنها خدمات بهداشتی و آموزشی فراهم آورد و گامهای تدریجی را برای ادغام آنها با جامعه جدید و تعمیم زبان عبری و اختلاط مهاجران در یک چارچوب فرهنگی - اجتماعی یکسان آغاز نماید. گرچه این تجربه، سختی این ادغام و اختلاط را ثابت کرد و نشان داد که چنین اقدامی، به هزینه های فراوان و سالها کوشش نیاز دارد. سؤالات بسیاری در زمینه میزان توان دولت اسرائیل و درصد چنین موفقیتی وجود داشت، ولی به هر حال، این عملیات [جذب مهاجران] با شکست یا بحرانهای خطرناکی که سرنوشت اسرائیل را تهدید نماید، مواجه نشد.

در زمینه اسکان گروه نخست مهاجران، پناهنده شدن صدها هزار فلسطینی به کشورهای عربی همسایه و سایر مناطق فلسطین که هنوز به اشغال در نیامده بود و علی رغم نابودی صدها روستا و مناطق مسکونی در شهرهای تحت اشغال، هزاران محل مسکونی برای این گروه از مهاجران فراهم آورد. این تحولات، موجب شد که حاییم وایزمن، اولین رئیس جمهور اسرائیل به جیمز مک دونالد، اولین سفیر آمریکا در اسرائیل چنین بگوید: «بیرون راندن فلسطینی ها به طرز عجیبی برای ما امکانات متعددی را فراهم آورد.» فلسطینی هایی که در سالهای ۴۹-۱۹۴۸، مجبور به ترک روستاها و شهرهای خود شدند، زمینهای زراعی و وسیع، اموال منقول، دفاتر کار و وسایل نقلیه بیشماری را بر جای نهادند.

طبق آماری که نویسنده این مقاله در آغاز دهه شصت میلادی جمع آوری نمود، در حدود ۷۵۷ میلیون پوند استرلینگ، به قیمت سال ۱۹۴۸، از داراییهای فلسطینی ها بر جای ماند. عاطف قبرصی، اقتصاددان لبنانی نیز در سال ۱۹۴۸، آمار دیگری را ارائه نمود که نشان می داد حدود ۷۴۳ میلیون پوند استرلینگ به قیمت سال ۱۹۴۸ از اموال فلسطینی ها در روستاها و شهرها به جا مانده است. گفتنی است که قبرصی با پژوهشگرانی همکاری کرد که به اسناد و مدارک متعلق به داراییهای فلسطینی ها - که در اختیار سازمان ملل متحد در نیویورک قرار دارد و نقشه های هوایی زمینهای فلسطینی که رژیم اشغالگر قدس آنها را تهیه نموده بود- دسترسی داشته اند. قبرصی براساس موافقتنامه ای که در سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۷ میان آلمان و اسرائیل در مورد جبران خسارت دولت آلمان نسبت به یهودیان در جنگ جهانی دوم منعقد شده بود، برآوردی از خسارتهای جانی و مالی وارد شده از جانب اسرائیل بر فلسطینی ها ارائه داده است. مطالعات قبرصی در کتابی که توسط سامی هدادی تحت عنوان: «حقوق فلسطینی ها و خسارتهایشان در سال ۱۹۴۸: مطالعه ای جامع» در سال ۱۹۸۸ به زبان انگلیسی منتشر نمود، مورد استناد قرار گرفته است.

مهاجرت اخیر یهودیان اتحاد جماهیر شوروی که پس از فروپاشی این کشور، روانه اسرائیل شدند، بزرگترین موج مهاجرت از یک منطقه بود، بطوری که در حدود ۶۷۵۰۸۴ نفر طی سالهای ۹۶-۱۹۹۰ به اسرائیل نقل مکان کردند. باتوجه به عنوان این مقاله، موج جدید مهاجرت به اسرائیل از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا این موج، تعداد بی سابقه ای از متخصصان، پزشکان و مهندسان را شامل می شود. گرچه این مهاجران به لحاظ مالی از وضعیت مطلوبی برخوردار نیستند، اما مسلماً از توان علمی، تحقیقاتی بسیار بالایی برخوردارند و برای جامعه اسرائیل، نیروی قابل ملاحظه ای در زمینه فضا نوردی، ارتباطات، شیمی، مهندسی و اسلحه سازی به شمار می روند.

### ۳- منابع طبیعی: زمین و آب

در ادامه مبحث اشغال سرزمینهای فلسطینی که در قسمت قبلی آورده شد، اینک به صورت کاملتری به این موضوع می پردازیم:

الف - در سال ۱۸۸۳، «اتحادیه یهودی استعمار فلسطین» [PICA] تاسیس شد و این اتحادیه حدود ۴۵۰ هزار دونم\* از سرزمینهای فلسطینی را خرید.

ب - مدتی بعد، صندوق ملی یهود، به عنوان بنگاه اصلی خرید زمین و ثبت آن به عنوان ملک دولت یهود و غیر قابل انتقال به مالکین غیریهود تاسیس شد.

ج - تا زمان تاسیس دولت یهود، مساحت زمینهای تحت مالکیت یهود حدود ۱,۶ میلیون دونم بود، در حالی که اعراب، ۱۲,۵ میلیون دونم زمین در اختیار داشتند.

د - کل مساحت فلسطین ۲۶,۳ میلیون دونم است. مساحت اراضی تحت استیلای اسرائیل - که البته مالک آن نیز نبود - ۶,۶ میلیون دونم افزایش یافت و مجموعاً به ۸,۲ میلیون دونم رسید.

و- پس از جنگ ۱۹۶۷ و اشغال کامل فلسطین، این مساحت بازهم افزایش یافت و به هفتاد درصد رسید. این میزان، بیانگر آن مقدار اراضی است که به صورت غیر قانونی و بر خلاف حقوق بین الملل و قطعنامه های سازمان ملل متحد به اشغال درآمده بود. به این ترتیب، هم اینک بیش از ۲۴ میلیون دونم، تحت استیلای اسرائیل است که ۱۵ بار بیش از مساحتی است که در زمان استعمار انگلستان در اختیار یهود قرار گرفته بود.

اشاره به موقعیت زمینهایی که یهودیان خریداری کردند نیز خالی از فایده نیست، زیرا نه تنها شاخص وجود مالکانی که حاضر به فروش زمینهایشان بودند در این مناطق بالا بود، بلکه به لحاظ استراتژیک نیز این زمینها براساس ملیت چنین بود: ۲۴ درصد مالکان بزرگ فلسطینی - ۳۹ درصد مالکان کوچکی که به خاطر عدم بازپرداخت وامها و مالیاتها مجبور به فروش زمینشان بودند - ۲۶ درصد مالکان لبنانی - ۴ درصد مالکان سوری - ۶ درصد از دولت فلسطین - حدود نیم درصد از مالکان بهایی و نیم درصد از مالکان مصری لبنانی الاصل.

\* هر دونم معادل یک هزار متر مربع می باشد.

با این حال، تمامی زمینهایی که یهودیان از فلسطینی‌ها خریدند از ۶ درصد تجاوز نکرد.

ولید الخالدی، مورخ و نویسنده در آخرین کتاب خود تحت عنوان «صهیونیسم در صد سال: از گریستن برای بلندیها تا سیطره بر مشرق عربی (۱۹۹۷-۱۸۹۷)» به موقعیت زمینهایی که قبل از سال ۱۹۴۸ خریداری شده، اشاره می‌کند. زمینهای خریداری شده در مجموع، به شکل حرف (N) بود، به نحوی که زمینهای دریاچه طبریه و حوضچه رود اردن در ضلع راست و زمینهای ساحلی میان حیفا و یافا در ضلع چپ و مرتع بنی عامر در قسمت وسط این سرزمینها قرار داشت. بدین ترتیب، یهودیان هم بر ساحل دریا، هم بر رودخانه‌ها و هم بر مراتع سیطره یافتند.

منبع طبیعی دوم که اهمیتی معادل زمین دارد، منابع آبی فلسطین و سرزمینهای دیگری است که امکان سرازیر شدن منابع آبی آن به سمت فلسطین وجود دارد. در این رابطه به مقاله‌ای که نگارنده در کنفرانس «نبرد قرن» که اواخر ماه مه ۱۹۹۸، توسط سازمان فرهنگی عبدالحمید شومان در امان ارایه داد و موضوع آن درباره «ابعاد اقتصادی نبرد صهیونیستی / اسرائیلی - فلسطینی» بود، اشاره می‌شود.

در این مقاله آمده است:

«اگر به مسئله منابع آبی نظری بیفکنیم ملاحظه می‌کنیم که اسرائیل - براساس آمارهایی که ارایه داده است - بر حدود ۲٫۳ میلیون متر مکعب آب سیطره دارد. البته بعد از سال ۱۹۶۷، بر حجم این منابع افزوده نشده است، زیرا اسرائیل تا قبل از این تاریخ - مخصوصاً قبل از اشغال کرانه باختری - به طور وسیعی از آبهای زیر زمینی بهره‌برداری کرده بود. چنین مسئله‌ای در کرانه غزه نیز اتفاق افتاده بود. بنابراین، تا قبل از سال ۱۹۶۷ و دقیقاً تا زمانی که اسرائیل موفق شد از چشمه‌ها و رودخانه‌ها و آبراهه‌های خارج از لبنان و جبل‌شیک، از جمله رودخانه یرموک و رودخانه اردن، بهره‌برداری کند، چنین مسایلی وجود داشت.

اسرائیل با سیطره بر این منابع آبی توانسته است برای شهروندان خود که خارج از شهرکها زندگی می‌کنند، سالانه در حدود ۴۰۰ متر مکعب آب فراهم نماید. ساکنین شهرکها

نیز سالانه ۶۰۰ متر مکعب آب در اختیار دارند. در حالی که فلسطینی‌های ساکن در کرانه غربی و نوار غزه سالانه در حدود ۱۰۰ متر مکعب آب مصرف می‌کنند.

با این حال، اسرائیل دائماً عنوان می‌کرد که با بحران آب وحشتناکی، بخصوص در آینده، مواجه است و با حمایت جدی آمریکا و حمایت‌های کم‌رنگ‌تر دیگر کشورهای غربی، به دنبال کنترل منابع آبی در سطح منطقه بود. اسرائیل بدین ترتیب در نظر داشت که خود توزیع آب در منطقه را برعهده گیرد و آن را براساس نیازهای واقعی تقسیم کند، اما در واقع به دنبال آن بود که شرایط منطقه‌ای را به گونه‌ای سامان بخشد که بیش از میزان واقعی و مورد نیاز، آب در اختیار داشته باشد، دلایل اسرائیل برای این اقدام، یکی افزایش جمعیت پس از سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ و دیگری، نیاز بخشهای کشاورزی و توریستی و دیگر بخشهای اقتصادی به منابع آبی در آینده نزدیک بود.

در پاسخ به این دلایل مطرح شده باید گفت که افزایش جمعیت در اسرائیل، واقعاً بحران تدریجی آب در این کشور را به وجود خواهد آورد، اما نباید فراموش کرد که افزایش جمعیت اسرائیل، سیری طبیعی نداشته است، بلکه مهاجرت‌های متعددی که به این سرزمین صورت گرفتند - بویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و مهاجرت ۶۷۵ هزار یهودی ساکن در این کشور به اسرائیل - به این بحران، صورت جدیتری بخشیده است. اما در ارتباط با نیاز بخش کشاورزی به آب، باید اشاره کرد که بخش کشاورزی، یکی از بخشهای مورد حمایت دولت اسرائیل است و علی‌رغم هزینه‌های بالای آب، تا چندی پیش، قریب به ۷۰ درصد از مجموع آبهای مورد بهره‌برداری این کشور در اختیار بخش کشاورزی قرار می‌گرفت و در حال حاضر، این نسبت به ۶۰ درصد رسیده است که هنوز هم نسبت بالایی محسوب می‌شود.

بنابراین، فلسطینی‌ها و کشورهای عربی همسایه نباید بحران آبی را که اسرائیل پدید آورده است تحمل کنند و نباید مدیریت آبهای منطقه را به اسرائیل بسپارند تا بیش از حد مورد نیاز خود از منابع آبی بهره‌برداری کند. اینک باید توزیع آب به گونه‌ای انجام شود که همسایگان اسرائیل، آبهای از دست رفته خود را باز پس گیرند.

با این که اسرائیل تاکنون از منابع آبی زمینی و زیرزمینی استفاده بسیاری کرده و هنوز هم استفاده می کند و علی رغم آن که همواره از کمبود این منبع حیاتی در آینده شکوه می نماید، با این حال، تولید داخلی بخش کشاورزی در سال ۱۹۹۶، فقط ۲٫۲ درصد از مجموع تولیدات این کشور بود و فقط موجب اشتغال ۴۳ هزار نفر شده است. در این جا باید به بحرمیت نیز اشاره کنیم که اسرائیل از این دریاچه به عنوان یک منبع پراهمیت جهت استخراج مواد شیمیایی پیشرفته استفاده می کند. اردن نیز از این دریاچه که ۲۸۰ کیلومتر مربع وسعت دارد بهره برداری می کند. اما نویسنده نتوانست منابع دست اولی در زمینه انواع و حجم مواد استخراجی از بحرالمیت و ارزش تجاری و اهمیت آن در تولید و صادرات، پیدا نماید. البته مواد شیمیایی استخراجی پتاسیم، منگنز و پرومین است.

#### ۴- حمایت‌های مالی خارجی

اگر بخواهیم به منابع مالی خارجی اشاره کنیم باید فقط حمایت‌های مالی کلان و هنگفتی را که تاکنون درباره اسرائیل اعمال شده است مورد بررسی قرار دهیم، زیرا کلیات همه کمک‌های مالی که از اواخر قرن نوزدهم تا اواخر قرن بیستم به جنبش صهیونیستی اعطا شده، قابل محاسبه نیست. بارزترین کمک‌های مالی از دو ناحیه بوده است: اول، از سوی ایالات متحده آمریکا و دوم، از آلمان فدرال و سپس از آلمان یکپارچه.

اخیراً اطلاعاتی از سوی آمریکا منتشر شده است که حجم کمک‌های مستقیم آمریکا را که در بودجه عمومی دولت آمریکا درج شده است، نشان می دهد. براساس این اطلاعات، مجموع کمک‌های مالی آمریکا از زمان تاسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تا پایان ۱۹۹۷، بالغ بر ۷۷٫۷ میلیارد دلار می شود. براساس آمارهای موجود در «مجموعه آماری اسرائیل سال ۱۹۹۷» اسرائیل در سال ۱۹۹۶، مجموعاً ۷٫۸ میلیارد دلار کمک مالی دریافت کرده است. در این میان، ۸۴۴ میلیون دلار به موجب دو موافقتنامه پرداخت خسارت که از دهه ۵۰ میلادی اجرا می شود، از دولت آلمان دریافت کرد، سازمان بین المللی صهیونیستی و دیگر سازمانهای صهیونیستی نیز یک میلیارد دلار کمک مالی به دولت اسرائیل کردند و ۳٫۵ میلیارد دلار نیز

از طریق کمکهای شخصی به حساب دولت اسرائیل واریز شد. البته کمکهای مادی، معافیت‌های گمرکی و همکاری‌های آمریکایی در پروژه‌های صنعتی و مطالعات مرتبط با سلاح‌های پیشرفته دیگری نیز وجود دارد که معمولاً حدود دو سوم کمکهای رسمی مندرج در بودجه عمومی اسرائیل را در بر می‌گیرد، به عبارت دیگر، سالهاست که اسرائیل، سالانه دو میلیارد دلار کمکهای غیرمستقیم دریافت می‌کند.

گروه دوم کمکهای خارجی به پرداخت غرامت دولت آلمان به اسرائیل مربوط می‌شود. براساس موافقتنامه‌هایی که بین اسرائیل و آلمان در سالهای اولیه دهه ۵۰ میلادی به امضا رسید، آلمان با شیوه‌های مادی و ابزاری (نظیر تحویل کالا و اسلحه)، به جبران خسارت وارد بر یهودیان در دوران حکومت نازی‌ها پرداخته است. مجموع این کمکها تا سال ۱۹۸۴، حدود ۸۶ میلیارد مارک بوده است. گرچه آمار دقیقی از این کمکها وجود ندارد، اما بر اساس حداقل پیش‌بینیها، از یک میلیارد دلار در سال کمتر نبوده است. اگر این پیش‌بینی درست باشد، آلمان تا سال ۱۹۹۷، بالغ بر یکصد میلیارد مارک (در حدود ۵۸ میلیارد دلار بر اساس ۱/۷۸ مارک = ۱ دلار) به اسرائیل کمک کرده است. آمار، به خوبی نشان می‌دهد که آلمان و آمریکا از زمان تأسیس دولت اسرائیل تا پایان سال ۱۹۹۷، حدود ۱۳۴ میلیارد دلار به این کشور کمک کرده‌اند و با توجه به جمعیت اسرائیل می‌توان گفت که این کشور در صدر کشورهای کمک‌گیرنده مالی در سطح جهان قرار دارد. تا کنون شهروندان آلمانی و همچنین آمریکایی، متحمل پرداخت مالیاتهای سنگینی به خاطر کمکهای مالی دولت متبوعشان به اسرائیل شده‌اند.

از سوی دیگر، شهروندان فلسطینی (اعم از پناهنده یا مقیم)، به حدی خسارتهای مالی متحمل شده‌اند که در شرایطی به مراتب بدتر از شهروندان آمریکایی و آلمانی قرار گرفته‌اند. رنج و مشکلاتی که فلسطینی‌ها به دلیل اشغال کشورشان و محروم شدن از آزادی و حق تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی خویش متحمل شده‌اند، بسیار فراتر از مشکلات شهروندان آمریکایی و آلمانی است. محال است که بتوان برای رنج و درد روحی و روانی فلسطینی‌ها - به خاطر این فاجعه دردناک - معادل مالی تصور نمود.

## ۵- منابع مالی داخلی

آخرین آمارهای مالی فلسطین تا قبل از سال ۱۹۴۸، به درآمد ملی مربوط می شود که مدیر دفتر آمار رسمی فلسطین در سال ۱۹۴۵ آن را ارایه نمود. اما این آمار تا سال ۱۹۴۸- زمانی که حضور انگلستان در فلسطین خاتمه یافت - تمدید شد. بر اساس این آمار، درآمد سرانه هر فرد یهودی در سال ۱۹۴۸، برابر با ۱۴۱ پوند فلسطین (در حدود ۷۰۵ دلار بر اساس قیمتهای آن سال) بوده است. اما همان گونه که قبلاً هم اشاره شد. بر اساس آمارهای ارایه شده در کتاب سال آمار اسرائیل (۱۹۹۷)، تولید داخلی هر فرد اسرائیلی در پایان سال ۱۹۹۶، معادل ۱۸۷۰۰ دلار بوده است. به عبارت دیگر، درآمد سرانه هر یهودی ساکن اسرائیل طی پنجاه سال گذشته، ۲۶/۵ برابر افزایش یافته است. چنین رشد درآمدی را اگر با رشد جمعیت مقایسه کنیم، آن گاه به جهش چشمگیر درآمد سرانه، پی خواهیم برد.

در سال ۱۹۴۸، جمعیت اسرائیل، ۶۵۰ هزار نفر بوده است و در سال ۱۹۹۷ به ۵ میلیون نفر رسیده، به عبارتی، جمعیت اسرائیل، ۷/۸ برابر رشد داشته است، در حالی که اقتصاد اسرائیل بسیار متمایز عمل کرده و درآمد سرانه را به ۲۶/۵ برابر رسانده است. جنبش تولیدی در هر دو بخش دولتی و خصوصی، سیستم مالیاتی، تحرک بازرگانی داخلی و عایدات صادرات کالا، از جمله موارد توسعه اقتصادی اسرائیل است. در کنار موارد فوق، از منابع مالی داخلی در جهت آموزش عالی و بویژه در زمینه پژوهشهای نظری و کاربردی به منظور افزایش توسعه ملی، استفاده شد. شایسته است که به موجودی مالی اسرائیل در خارج از کشور و مطالبات آن از مؤسسات مالی خارجی که در مجموعه آمار اسرائیل ۱۹۹۷، گرد آمده است، نظری بیفکنیم. جدول الف، خلاصه ای از این آمارها را ارایه می نماید. در این قسمت بد نیست به ارزش واردات اسلحه نیز اشاره کنیم. طی سالهای ۹۶-۱۹۹۰، ارزش واردات اسلحه بر اساس میلیارد دلار به ترتیب، این چنین بوده است: ۱/۵-۱/۹-۱/۴-۲/۱-۱/۵-۱/۳-۱/۷- البته آمریکا در زمینه ساخت و توسعه سلاحهای پیشرفته و پژوهشهای مرتبط با این موضوع، همکاری وسیعی با اسرائیل دارد که حجم و مبلغ آن مشخص نیست.

## ۶- آموزش عالی و پژوهش‌های علمی و نظری و کاربردی

آموزش عالی در هر زمینه‌ای که باشد، پیش‌درآمدی است برای افزایش امکانات و توانایی‌های اقتصادی. آموزش عالی، هم به لحاظ فرهنگی و هم به لحاظ فن‌آوری؛ اقتصاد جامعه را تغذیه می‌کند. در این جا به طور دقیق و با استناد به آمار و ارقام، وضعیت آموزش عالی و پژوهش‌های نظری و کاربردی در اسرائیل را بررسی می‌نماییم. البته در این نوشته، امکان بررسی دقیق و جامع، شیوه تدریس در دانشگاهها و مؤسسات تخصصی اسرائیل وجود ندارد و تنها اشاره می‌کنیم که این مراکز علمی با بهترین مؤسسات و دانشگاه‌های مطرح در اروپا، آمریکا و ژاپن، برابری می‌نمایند. بدیهی است که پیشرفت اقتصادی اسرائیل مرهون استفاده بهینه از همین دانشگاهها و پژوهش‌های نظری و کاربردی و بهره‌گیری صحیح از نیروی کار تحصیل کرده است. در این قسمت به شرایطی که برای دانش‌آموزان و دانشجویان فراهم شده تادر آینده امکانات و توانایی‌های اقتصادی و تکنولوژیک اسرائیل را ترقی بخشند، اشاره می‌کنیم:

- در سال ۹۷-۱۹۹۶، تعداد ۱۰۶۶۱۰ دانش‌آموز دبیرستان در رشته‌های فنی - مهندسی و ۵۸۴۴ دانش‌آموز در رشته کشاورزی درس می‌خواندند. این دانش‌آموزان در ۳۲۶ دبیرستان - مهندسی و ۲۲ مدرسه آموزش کشاورزی مشغول به تحصیل بودند.

- تعداد دانشجویان در سال تحصیلی ۹۷-۱۹۹۶، در حدود ۱۰۵ هزار دانشجوی در رشته‌های مختلف تحصیلی بود، که از این تعداد، ۴۶۱۳ دانشجوی در رشته پزشکی و سایر رشته‌های مرتبط به آن، ۹۶۲۳ دانشجوی در رشته ریاضیات و علوم تجربی (از میان آنها ۳۷۰۰ دانشجوی در رشته فیزیک و زیست‌شناسی، ۷۱۵ دانشجوی رشته کشاورزی) و ۸۸۷۰ دانشجوی در رشته‌های مختلف مهندسی. دانشجویان در هفت دانشگاه مختلف تقسیم شده‌اند و همه دانشگاهها دارای دانشکده‌های مهندسی، علوم تجربی و انسانی هستند، بخصوص در مؤسسه علوم وایزمن که یکی از پیشرفته‌ترین این دانشگاههاست. گفتنی است که در تمامی این هفت دانشگاه، رشته کامپیوتر تا سطوح عالی تدریس می‌شود.

- اغلب دانشجویان رشته‌های فنی - مهندسی، اروپایی یا آمریکایی‌ال اصل هستند، بجز

دانشجویان رشته کشاورزی که بیشتر دانشجویان این رشته، استرالیایی الاصل می باشند. در مجموع، تعداد دانشجویان آسیایی یا آفریقایی از دانشجویان اروپایی و آمریکایی کمتر است. - از سال تحصیلی ۹۰-۱۹۸۹ به بعد شمار فارغ التحصیلان زن به تدریج، بیش از فارغ التحصیلان مرد شده است.

- مجموع هزینه های مالی که به بخش مطالعات و پژوهش اختصاص یافته، تنها در سال ۱۹۹۴ در حدود ۱/۷ میلیارد دلار بوده است. منابع تأمین این هزینه ها به شرح زیر است:

بخش دولتی: ۱۱ درصد؛ بخش خصوصی: ۴۶ درصد؛ مؤسسات خصوصی غیرانتفاعی: ۷ درصد؛ بخش آموزش عالی: ۳۶ درصد؛ رشد سرمایه گذاری در زمینه پژوهش سالانه، ۴/۹ درصد افزایش نشان می دهد.

- بودجه هفت دانشگاه اسراییل در سال ۹۱-۱۹۹۰ برای مطالعه و پژوهش به ترتیب جدول ب؛

- در سال ۱۹۹۵ مجموع پژوهشگران رشته های تحقیقاتی و توسعه در بخش صنایع تبدیلی ۱۱۱۸۶ پژوهشگر بوده که در این میان :

پلاستیک و محصولات لاستیک	۱۴۵۴ نفر در صنعت :
معدن و محصولات وابسته	۵۸۶ نفر در صنعت :
وسایل نقلیه و ابزارآلات	۴۷۷ نفر در صنعت :
وسایل برقی	۹۲۰ نفر در صنعت :
ابزار الکترونیک	۴۶۷ نفر در صنعت :
تجهیزات پزشکی و مراقبتی	۳۵۸۰ نفر در صنعت :

فعالیت داشته و بقیه در زمینه های پالایش نفت، مواد غذایی، دخانیات و نوشیدنی فعال بوده اند.

هزینه های مطالعاتی این بخش در سال ۹۶-۱۹۹۵، در حدود ۷۳۴ میلیون دلار بوده که دولت ۱۷۰ میلیون دلار از این هزینه ها را تأمین نموده است.

- در سال ۱۹۹۲، بالغ بر ۴۶۰۸ عنوان کتاب در اسراییل به چاپ رسیده است که در

این میان، ۱۹۱ عنوان به پزشکی، علوم تجربی، کشاورزی و ریاضیات، اختصاص یافته و ۳۰۱ عنوان کتاب نیز در زمینه های مهندسی، فنی و معماری منتشر شده است.

- در سال ۱۹۹۰، ۱۲۹ روزنامه و مجله مختلف تخصصی به چاپ رسیده است که ۳۸ عنوان از این نشریات به اقتصاد، ۵۰ عنوان به ریاضیات (شامل ۱۴ عنوان در علوم کامپیوتر) و ۴۱ عنوان به مهندسی اختصاص داشته است.

- مجموع سرمایه ثابت صنایع تبدیلی در سال ۱۹۹۴، حدود ۱/۹ میلیارد دلار بوده است. جدول ج به صنایعی که بیش از ۱۶۱ میلیون دلار سرمایه داشته اند، اشاره می نماید.  
- یکی دیگر از نشانه های پیشرفت صنعتی به کمک آموزش عالی و تمرین فنی و حرفه ای، افزایش صادرات کالا است. در جدول د، صادرات و واردات عمده را که مبلغ آن بیش از یک میلیارد دلار در سال ۱۹۹۶ بوده است، بررسی می کنیم.  
در ارتباط با جدول فوق، ذکر دو نکته ضروری است:

۱- این جدول به واردات الماس خام و صادرات الماس صیقل یافته اشاره ای نکرده است، در حالی که ارزش واردات الماس خام، ۵/۰۷۸ میلیون دلار و ارزش صادرات، ۶/۲۶۹ میلیون دلار است که مبلغ ۵/۲۶۱ میلیون دلار آن فقط به صادرات الماس صیقل یافته اختصاص دارد.

۲- واردات و صادرات اسلحه نیز در این جدول مشخص نشده است. بر اساس اطلاعات مجموعه آماری اسرائیل در سال ۱۹۹۷، واردات اسلحه به علت این که این کالای خاص از گمرک عبور نمی کند، در جدول کلی، واردات منظور نمی شود. اما بر اساس بودجه دفاعی اسرائیل در سال ۱۹۹۶، دولت معادل ۹/۷۳۹ میلیارد دلار اسلحه خریداری نموده است.

**۷- اقلیت در مقابل اکثریت : نظامیگری دولت و جامعه و ارتباط آن با صنایع پیشرفته، پژوهش و توسعه :**

با توجه به حضور غاصبانه اسرائیل در یک منطقه عربی همبسته و بیرون راندن ظالمانه تعداد بیشماری از فلسطینی ها و جایگزینی یهودیان مهاجر که تعداد آنها از ۶۵۰ هزار نفر در

سال ۱۹۴۸ به ۲/۵ میلیون در سال ۱۹۹۶ رسید، همچنین با توجه به روابط خصمانه فلسطینی‌ها و اعراب با اسرائیل که به چندین جنگ و نبرد نیز منتهی شده است، اسرائیل ادعا می‌کند که همواره در معرض خطر و تهدید قرار دارد و باید همیشه در حالت آماده‌باش کامل نظامی به سربرد. اما در واقع این کشور طی نیم قرن گذشته از سال ۱۹۴۸ تا پایان قرن بیستم، برتری غیرقابل انکار خود را بر سایر کشورهای عربی به اثبات رسانده است. تنها نگرانی تل‌آویو، ناشی از برتری نیروی انسانی اعراب نسبت به نیروی نظامی اسرائیل است. به همین دلیل، اسرائیل در برنامه ریزیها و رفتارهای سیاسی خود به گونه‌ای عمل می‌کند که گویی در معرض تهدید بالفعل قرار دارد و معتقد است که نبرد با اعراب، نبرد برای ادامه بقا است و نه برای حفظ مرزها.

در نتیجه وجود چنین فلسفه‌ی ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی‌ای است که اسرائیل در دیپلماسی خویش همواره یک اصل ثابت را حفظ می‌کند و از پیشرفت اقتصادی خویش نیز جهت‌پایداری این اصل استفاده می‌نماید. مفاد این اصل، تصریح به تلاش بی‌وقفه و همه‌جانبه اسرائیل برای تأمین امنیت ملی از طریق آماده‌سازی یک اقلیت یهود در برابر اکثریت اعراب است. سرهنگ دوم یسراییل تل، این ایده استراتژیک را در کتابی که چندین سال پیش منتشر نمود، به طور خلاصه تشریح کرده است، در اقتصاد نظری از اصطلاح «جایگزینی فاکتورها» (Factors - Substitution) [به معنی جایگزینی یک تولید نادر با تولید فراوان، یا برعکس، در زمان مورد نیاز] استفاده می‌شود. و با توجه به این که اسرائیل از بدو تأسیس تا کنون در پی دستیابی به نوعی برتری مطلق است که جایگزین مساحت آن کشور در برابر مساحت وسیع جهان عرب و جمعیت اندکش در برابر جمعیت بیش از ۲۶۰ میلیونی اعراب شود، بنابراین، باید استراتژی‌ای را دنبال کند که از طریق آن، اقلیت یهود بتوانند در برابر اکثریت اعراب قرار بگیرند. اگر وضعیت اکثریت اعراب را، همان گونه که هست، ساکن و راکد فرض کنیم، این استراتژی قادر خواهد بود که امنیت اسرائیل را تأمین و برتری خویش را حفظ نماید. اما از آنجا که در دراز مدت، تضمینی برای حفظ این برتری وجود ندارد، اسرائیل سعی می‌کند با گسترش فعالیت در زمینه‌های علمی، فنی و پژوهشی تا حد امکان، برتری

خود را حفظ نماید. و برای این که این هدف محقق شود، اسرائیل مجبور بود که در جهت افزایش نیروی خویش در زمینه دانش‌هایی که رابطه مستقیم با ساخت سلاح‌های پیشرفته دارند، کوشش مضاعفی به عمل آورد. کسب چنین نیرویی و حمایت از تداوم آن موجب شد تا اسرائیل از فرانسه و ایالات متحده، تقاضای تکنولوژی پیشرفته نماید. بدون این که به ذکر جزئیات روابط اسرائیل با این دو کشور و دیگر کشورهای اروپایی و آفریقایی جنوبی بپردازیم، می‌توانیم به مهمترین هدف اسرائیل در ورای این روابط، اشاره کنیم. اسرائیل به مدد حمایت این کشورها توانست به قدرت هسته‌ای دست یابد و توان پرتاب موشک‌های هسته‌ای را به وسیله هواپیماها، موشک‌های دوربرد، تانکها و سکوها پرتاب موشک‌های هسته‌ای به دست آورد، آن هم قبل از این که اعراب بتوانند چنین قدرتی کسب نمایند، اسرائیل حتی توانست قبل از اعراب به تکنولوژی ساخت سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیک و میکروبی دست یابد. بدون شک، برنامه‌های آموزش عالی و مواد درسی آن و پژوهش‌های علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات تخصصی در پیشرفت صنایع تسلیحاتی اسرائیل نقشی غیرقابل انکار داشته است. البته، صنایع تسلیحاتی به نوعی در خدمت اقتصاد اسرائیل نیز قرار داشتند که به طور مختصر به آن اشاره می‌شود.

- صنایع نظامی با تولید یا تغییر سلاح‌های جدید ساخت داخل، یا وارداتی، نقش مهمی در ایجاد یک پایگاه وسیع و محکم علمی - صنعتی داشتند. به طوری که رابطه میان صنایع نظامی و صنایع مدنی یک رابطه متقابل بر بنیاد (Give and Take) بود. همچنین، فعالیتهای پژوهشی صنایع نظامی، صنایع غیرنظامی را تغذیه کرد و در مقابل، از آن تغذیه نمود. این نوع رابطه باعث شد تا دانشمندان، کارشناسان، مهندسان و تکنیسینها در هر دو زمینه صنایع نظامی و غیر نظامی، فعالیت قابل توجهی داشته باشند.

- آموزش عالی اسرائیل، به نحوی سامان یافته است که پژوهش‌های آکادمیک در رشته‌های فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و شاخه‌های مختلف مهندسی در خدمت نیازهای جامعه مدنی و بخش نظامی قرار گیرد. در بسیاری از موارد نیز، صنایع تسلیحاتی برای ساخت یک کالای مشخص، خدمات خود را به جامعه مدنی ارائه می‌دهد.

- همچنین، در پاره ای از مواقع خاص، پژوهشگران، دانشمندان، کارشناسان و تکنیسینها می توانند از امکانات و آزمایشگاههای بخش نظامی برای پیشرفت کار استفاده کنند.

- یکی دیگر از فواید همکاری بخشهای مدنی و نظامی برای اقتصاد و جامعه اسرائیل، استفاده هر دو بخش از تحقیقات اجتماعی، رفتاری، اقتصادی و حتی فرهنگی بوده است. بدیهی است که یک ارتش مدرن به آشنایی با شرایط روحی، اجتماعی و اقتصادی تمامی گروههای مردمی نیاز دارد تا بتواند به صورت بهینه تری در خدمت اهداف جامعه قرار گیرد.

- تحقیقات کارشناسان و پژوهشگران اسرائیلی در ارتباط با جوامع، اوضاع اقتصادی و وضعیت ارتشهای عربی، نقش غیرقابل انکاری در گسترش و عمق بخشیدن به شناخت اسرائیل از محیط اطراف و کشورهای عربی داشت، به طوری که این کشور، ضمن این که تلاش می کند در زمینه نظامی، برتری خود را حفظ کند، بر اقتصاد، سیاست و روحیه ملت عرب نیز تأثیر می گذارد و در روابط بین الملل نیز جهت اعمال فشار هر چه بیشتر بر اعراب کوشش می نماید.

- القای حس نظامیگری در جامعه اسرائیل و بسیج مردمی و تبلیغات سیاسی مرتبط با آن، تأثیر شگرفی در ادغام نژادهای مختلف یهود با سابقه تاریخی و توان متفاوت داشته است. گرچه این ادغام ناقص باقی ماند و به خاطر تفاوتهای دینی، نژادی، ایدئولوژیک، اجتماعی و اقتصادی با شکافهایی روبه رو شد، ولی با این وصف در راه تحقق اهداف خود مسافتی طولانی را طی نموده است. باید اضافه کنیم که این شکافها و همچنین ناراحتیها، ترسها و پرسشهایی که در ارتباط با آینده آنها مطرح می شود، بسیار ضعیفتر از آن است که به بحرانهای عمیق بینجامد و یا این که در ارکان جامعه اسرائیل و نیروی نظامی این کشور تزلزلی افکند و تا زمانی که شالوده علمی، تحقیقاتی و تکنیکی پابرجاست و مقامات مسئول می توانند وحدت کشور را تحت لوای حفاظت از امنیت ملی و مردم یهود، حفظ کنند، هیچ بحران داخلی قابل ذکری به وقوع نخواهد پیوست و اسرائیل قادر خواهد بود که از بروز شکافهای عمیقتر جلوگیری نماید.

## ۸- سیاستهای اقتصادی

در این مقاله به همه سیاستهای اقتصادی اسرائیل، حتی سیاستهای اصلی، اشاره نشده است، بلکه بیشتر به سیاستهایی توجه کرده ایم که تأثیری مستقیم و مهم در تقویت امکانات و تواناییهای اقتصادی اسرائیل داشته اند. همچنین، این مقاله، تنها به سیاستهایی در زمینه اقتصاد پرداخته است که طی فاصله زمانی سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۷ اتخاذ شده است. مهمترین دلیل تعیین این فاصله زمانی، در این موضوع نهفته است که طی این دوره زمانی، تحولاتی اساسی در سیاستهای اقتصادی اسرائیل و فلسفه اقتصادی حمایت کننده این سیاستها به وجود آمده که تأثیری شگرف در افزایش توان اقتصادی اسرائیل داشته است و در هر دو بخش مدنی و نظامی، پیشرفتهای چشمگیری را کسب نموده است. آثار این تحولات در جهش ناگهانی تولید و افزایش تولید ناخالص ملی پس از سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۶، کاملاً هویداست.

- طی سالهای ۹۴-۱۹۸۵، تمرکز شدیدی بر روی صنعت الکترونیک به وجود آمد به طوری که بازتاب این موضوع بر روی پژوهشگران کاملاً مشهود بود. بدین ترتیب که تعداد پژوهشگران از ۴۲۴۲ نفر در سال ۱۹۸۵ به ۶۰۵۸ پژوهشگر در سال ۱۹۹۳ رسید که برابر با بیش از نیمی از پژوهشگران در بخش صنعت بود.

- حسین ابوفهل، پژوهشگر اقتصادی با ارایه آمار دقیقی ثابت کرده است که طی دوره ۹۴-۱۹۸۵ نیروی کار در اسرائیل، ۳/۴ درصد رشد داشته است و تولید ملی به میزان ۳/۵۴ درصد افزایش نشان داده است و این، به معنای افزایش قابل ملاحظه توان نیروی تولید است. این گسترش و رشد تولیدات، دلایل مهمی دارد که عبارتند از:

- مهاجرت نیروی کار ماهر از اتحاد جماهیر شوروی سابق به اسرائیل

- افزایش توان فنی و ساختاری جامعه اسرائیل

- افزایش سرمایه ثابت، نقش مهمی در گسترش توان تولید داشت.

سرمایه ثابت، طی سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ بین ۱۱/۸ درصد تا ۱۳/۸ درصد از کل تولید ناخالص ملی را شامل می شد. اما از سال ۱۹۹۱ تا سال ۱۹۹۶ از ۱۷/۸ درصد به ۲۴ درصد رسید.

- علی رغم مهاجرت گسترده یهودیان اتحاد جماهیر شوروی سابق از پایان دهه هشتاد تا اوایل دهه نود قرن بیستم میلادی، بخش مسکن، رشدی بیش از افزایش جمعیت داشت. این مقایسه از طریق محاسبه تعداد ساکنان در یک اتاق به دست آمده است، به طوری که در سال ۱۹۸۵، نسبت خانواده های یهودی که اعضای آن به طور متوسط کمتر از یک فرد در یک اتاق زندگی می کردند، ۵۸/۵ درصد بود که این نسبت در سال ۱۹۹۴ به ۶۵/۲ درصد رسید.

- سهم بخش خصوصی در توسعه صنعتی نیز نسبت به بخش دولتی افزایش یافت، به طوری که سهم این بخش از ۶۶/۶ درصد در سال ۱۹۸۵ به ۷۷/۸ درصد در سال ۱۹۹۴ رسید. این تحول، بیانگر سیر صعودی خصوصی سازی در اسرائیل است و این فرایند، بدون این که ایدئولوژی سیاسی چپ یا راست بر روی آن کمترین تأثیری بر جای بگذارد به راه خود ادامه می دهد. در تحلیل این مسئله می توان به دو موضوع مهم اشاره کرد: ابتدا این که دولت اسرائیل که از عمر آن بیش از پنج دهه نمی گذرد، علی رغم این که در ابتدای تأسیس، دارای اقتصادی کاملاً دولتی بود، اما طی چهار دهه، قریب به ۸۰ درصد از بخشهای مختلف اقتصادی خود را به بخش خصوصی واگذار نمود. این مسئله به وضوح نشان می دهد که احزاب «چپ» و «راست» علی رغم اختلافات عمیق سیاسی، مواضع اقتصادی خویش را بر اساس منافع مشترک ملی پایه ریزی نموده اند.

- بر اساس مطالعات و پژوهشهایی که ابوفهل انجام داده، تولید در اسرائیل ارتباط نزدیکی با بکارگیری نیروی علمی و استفاده بهینه از سرمایه یافته است و رشد بخش صنعتی، بسیار مشخصتر از دیگر بخشهاست.

- اصل اساسی سیاست اقتصادی اسرائیل، مبتنی بر «افزایش صادرات» است. به عبارت دیگر، بازرگانی خارجی، اهمیت ویژه ای در اقتصاد اسرائیل دارد. بر همین اساس، در سال ۱۹۷۵، اسرائیل با بازار مشترک اروپا موافقتنامه ای امضا کرد و از سال ۱۹۸۹، کلیه تعرفه های گمرکی از کالاهای صنعتی اسرائیل برداشته شد. با این حال، هنوز تراز بازرگانی اسرائیل منفی است، زیرا حجم واردات آن بیش از صادرات است.

- با این که تراز بازرگانی اسرائیل منفی است، اما به دلیل کمکهای مالی خارجی، این تراز منفی هیچ گاه منشأ نگرانی دولت اسرائیل نبوده است.

- طی دو دهه اخیر، اسرائیل توانسته است با موفقیت کامل، برخی از کالاهای خود را به بازارهای عربی صادر نماید، هر چند که آمارهای رسمی مبنی بر حجم و اندازه این صادرات وجود ندارد، اما هنوز مهمترین بخش از صادرات اسرائیل به بازارهای اروپا تعلق دارد و پس از آن، آمریکای شمالی و آسیا «از سال ۱۹۹۰» مهمترین بازارهای صادراتی اسرائیل قلمداد می شوند. در زمینه واردات نیز نسبت فوق رعایت شده است، به طوری که بیشترین واردات کالا از اروپا، سپس از آمریکای شمالی و آسیا «از سال ۱۹۹۰» صورت می گیرد. اسرائیل مجذانه در پی آن است که روابط اقتصادی خود را با اعراب بهبود بخشد تا توان صادرات خود را با توان تولید همسان سازد.

- به دلیل اهمیت صادرات، صنایع سنتی و کارگاههای کوچک که در خدمت بازار داخلی بودند، به نفع صنایع پیشرفته دارای توان صادراتی، حذف شدند.

- صنایع داخلی و سنتی تا اواسط دهه هشتاد زیر چتر سیاستهای حمایتی دولت قرار داشتند، اما از سال ۱۹۹۱، حمایتهای دولت به تدریج کم شد و با رشد سطح آموزش عالی و افزایش سرمایه گذاری در بخشهای پژوهشی صنایع نظامی و غیر نظامی، دولت به جای حمایت از صنایع سنتی به صنعت الکترونیک و شاخه های مرتبط با آن توجهی خاص نمود.

- سیاست آزادی بازرگانی خارجی، ورود و خروج سرمایه های خارجی و عدم نظارت بر نظام پولی و تغییرات مالیاتی سال ۱۹۸۷ و سپس سال ۱۹۹۳، موجب کاهش درآمدها و افزایش هزینه های دولت شد و طی مدت کوتاهی، خطر تورم، ثبات سیستم مالی را تهدید کرد. بدین سبب، بانک مرکزی در اواخر سال ۱۹۹۴، سیاستهای انقباضی شدیدی را دنبال نمود.

- از سال ۱۹۹۵، سیاست جدیدی به نام سیاست بازگشایی با هدف ادغام کامل اسرائیل در اقتصاد جهانی و انتقال از اقتصاد برنامه ریزی خطی به سمت اقتصاد بازار، جایگزین سیاستهای تبیین شده سال ۱۹۸۵ شد. این سیاست در پی آن بود که سهم بخش

دولتی از تولید ناخالص ملی را از ۴۶ درصد در سال ۱۹۹۵ به کمتر از ۴۵ درصد تا اواخر دهه ۹۰ برساند، قید و بندهای تجارت خارجی را کمتر کند و تورم را سالانه به ۵ درصد و در صورت امکان، حتی پایینتر از این مقدار برساند. اما این رویاهای طلایی در گرو بهبود عملیات صلح خاورمیانه باقی ماند. اگر صلح با سوریه، لبنان و فلسطینی ها محقق می شد، آن گاه ایمنی سرمایه های خارجی نیز بیشتر تضمین می گردید و هزینه های دفاعی نیز کاهش می یافت. ولی سیاستهای کنونی و دشمنانه دولت اسرائیل، مانع از حرکت به سوی جهانی شدن اقتصاد می شود.

- از سوی دیگر، سیاستهای اقتصادی، اجتماعی و علمی، دلالت بر موفقیت‌های مهمی دارد. ۹۵ درصد از جمعیت اسرائیل، قادر به خواندن و نوشتن هستند. تا سال ۱۹۹۶، میانگین سالهای تحصیل به ۱۲٫۳ سال رسید. در حال حاضر، درصد دانشمندان و مهندسان نسبت به کل جمعیت در اسرائیل، از تمامی جهان بیشتر است. البته به خاطر مهاجرت دانشمندان و مهندسان مهاجر از اتحاد جماهیر شوروی سابق چنین درصدی به دست آمده است. دانشجویان دانشگاهها، هر سال رو به افزایش هستند، بویژه در رشته های فنی - مهندسی که از کیفیت بالایی برخوردار است.

- از سال ۱۹۹۵ تا کنون، چندین ماهواره برای تأمین اهداف نظامی و غیرنظامی به فضا پرتاب شده است که حکایت از پیشرفت صنعت مخابرات در اسرائیل دارد.

- به دلیل نیاز فراوان به انرژی و تکیه این کشور به واردات نفت، گاز و ذغال سنگ، اخیراً به استفاده بهینه از انرژی خورشیدی و دریافت انرژی از نیروی وزش باد در این کشور توجه فراوانی شده است، اما جایگزینی این انرژیهای فسیلی، فعلاً منتفی است و اسرائیل نیز برای تداوم واردات انرژی، از انرژیهای فسیلی متنوعی استفاده می کند و با کشورهای مختلف، قراردادهای بلندمدتی به امضا می رساند. اسرائیل نفت را از مصر، زغال سنگ را از استرالیا، آفریقای جنوبی، انگلستان و کلمبیا و اخیراً گاز را از خلیج فارس وارد می کند.

- پیشرفتهای اقتصادی سالهای اخیر با سه تحول مهم همراه بوده است.

یکم، کاهش درخواست خارجی برای سلاحهای ساخت اسرائیل، به طوری که نسبت

صادرات اسلحه، به کل صادرات از ده درصد در سال ۱۹۸۵، به کمتر از ۶ درصد در اواسط دهه نود رسید. این امر، موجب شد تا صنایع نظامی به فعالیتهای غیرنظامی روی آورند و با بخشهای مختلف اقتصادی همکاری نمایند.

دوم، صنایع سنتی و کوچک، به دلیل آزادسازی تجاری و جهانی شدن اقتصاد اسرائیل، مجبور به تحرک بیشتر و افزایش توان خود برای رقابت با سایر صنایع داخلی و خارجی شدند. سوم، افزایش حضور سرمایه گذاران خارجی و شرکتهای چندملیتی در اسرائیل از سال ۱۹۹۴، موجب شد که صنعت اسرائیل در دو بخش جایگزینی واردات و افزایش صادرات، تحرک بیشتری از خود نشان دهند.

- تعداد شرکتهای فنی - مهندسی در اسرائیل از ۱۸۰۰ شرکت تجاوز کرده است و این امر موجب شده است که شرکتهای به رقابت بیشتری روی آورند که در نتیجه، بخش صنعتی پیشرفته (High - Tech Sector) به خوبی رشد و قوام یافته است.

- شرکتهای کامپیوتری با گرایش فن آوری نرم افزاری «Software Technology» دارای توان رقابتی بالایی در سطح جهان هستند. شرکتهای فعال در زمینه چشم پزشکی و مراقبت از راه دور نیز بسیار فعالند و حتی در زمینه تولید محصولاتمانند دوربینهای حرارتی مخصوص دیدشب، در صدر سایر شرکتهای بین المللی قرار دارند.

- برنامه خصوصی سازی از سال ۱۹۸۶ شروع شد، اما تا سال ۱۹۹۶، حرکت بسیار کندی داشت، به طوری که دولت از فروش شرکتهای بخشهای اقتصادی متعلق به خود، از جمله ۱۷ درصد از کارخانه های صنعتی، فقط ۳/۶ میلیارد دلار به دست آورد، ولی بعد از سال ۱۹۹۷، این روند، سرعت بیشتری یافت و دولت، سالانه ۲/۳ میلیارد دلار از واگذاری شرکتهای دولتی به بخش خصوصی به دست آورد.

- بخش کشاورزی، کماکان از حمایتهای دولتی، آب ارزان قیمت و فروش تضمینی برخوردار است. اما به تدریج، چنین حمایتی زیر سؤال رفته است. کشاورزی دچار بدهکاری سنگینی است و همین امر، موجب شده است که سرمایه گذاری بخش خصوصی در این زمینه کمتر صورت گیرد.

- سیاستهای دولتی در مورد بخش مسکن نتوانست با نیازهای سال ۸۹-۱۹۸۸ منطبق شود. زیرا دولت نیاز به احداث ۵۰ هزار واحد مسکونی را تخمین زده بود، در حالی که با مهاجرت یهودیان شوروی سابق، دولت مجبور شد حدود چهل هزار واحد مسکونی دیگر در نزدیکی مناطق مرزی یا حاشیه شهرها احداث نماید. اما با توجه به روند رو به افزایش نیاز به مسکن، دولت از سال ۱۹۹۲ تصمیم گرفت برای احداث مسکن به بخش خصوصی اتکای بیشتری نماید، ولی این تجربه نیز به دلیل کندی شرکتهای ساختمانی و عدم استفاده از فن آوری مدرن ساختمان سازی با موفقیت اندکی رو به رو شد. از سوی دیگر منع عبور و مرور در مناطق اشغالی نیز موجب کاهش نیروی کار گردید و دولت مجبور شد برای تأمین کارگر ساختمانی، نیروی انسانی مورد نیاز را از آفریقا، اروپای شرقی و آسیا وارد نماید. و همین امر، موجب شد که بهای هر واحد مسکونی تا دو سوم، افزایش یابد که در نتیجه، دولت ناچار شد برای ساخت و ساز به پرداخت وام متوسل شود.

- اسرائیل طی سالهای ۹۵-۱۹۹۰ موفق شد صادرات خود را از الماس صیقل یافته و محصولات کشاورزی به صادرات کالاهای ساخته شده پیچیده، نظیر سیستمهای مخابراتی، تجهیزات پزشکی و... تغییر دهد که همین امر، موجب شد ارزش صادرات، ۶۰ درصد افزایش یابد و دولت، حمایت مالی بیشتری از پژوهش و تحقیقات در بخش صنعت به عمل آورد.

- با توجه به کمبود منابع طبیعی و تراز منفی بازرگانی، اسرائیل به شدت از تحول بهای نفت و سایر مواد خام، آسیب پذیر است. به طوری که در سالهای گذشته، گاهی اتفاق افتاده است که به دلیل خرید گرانتر مواد نفتی، از حجم صادرات کاسته شده است.

- اسرائیل به دلیل امضای موافقتنامه های بازرگانی مختلف با بازار مشترک اروپا و «نفتا» و دیگر کشورهای جهان، موفق شده است که ارزش صادرات کالاهای صنعتی پیچیده خود را به ۱۳/۵ میلیارد دلار برساند؛ این، در حالی است که ارزش صادرات محصولات کشاورزی در حدود ۸۰۰ میلیون دلار است.

- از زمانی که روند صلح خاورمیانه و مذاکرات دوجانبه سوریه - اسرائیل و لبنان - اسرائیل در کنار مذاکرات فلسطینی ها با اسرائیل آغاز شد، تل آویو موفق گردید، محصولات

صنعتی و حتی کشاورزی خود را به شکل محدودی روانه بازار کشورهای عربی کند. صادرات کالاهای اسرائیلی به کشورهای عربی در سال ۹۴-۱۹۹۳ به اوج خود رسید و حتی این کشور موفق شد به آسیای شرقی و جمهوریهای شوروی سابق نیز کالا صادر نماید؛ اما به دنبال بحران اقتصادی شرق آسیا در سال ۱۹۹۷ و کند شدن روند صلح خاورمیانه، از حجم صادرات اسرائیل به این مناطق کاسته شد.

- اخیراً دو تحول مهم در سیستم مالی اسرائیل پدید آمده است؛ نخست این که، با آزاد شدن نرخ ارز و شتاب حرکت شرکتهای اسرائیلی به سمت جهانی شدن، حجم سرمایه‌گذاریهای خارجی نیز افزایش یافته و دوم این که، با بالارفتن سود بانکی، سرمایه‌های کوتاه مدتی به این بانکها سرازیر شده است. ضمن این که سرمایه‌های خارجی بلندمدت نیز از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ به پنج برابر رسیده است.

- در نتیجه بهبود وضع مالی اسرائیل، موجودی این کشور در خارج از کشور از ۶/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۴ به ۱۹/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷، افزایش یافته است.

- گرچه بخش خصوصی قادر است جزئی از سرمایه‌های خارجی را جذب کند و یا این که در خارج از کشور سرمایه‌گذاری نماید، ولی هنوز افراد حقیقی نمی‌توانند حساب ارزی شخصی برای خود افتتاح نمایند.

## دوم: نتیجه‌گیری

نویسنده تلاش می‌کند با توجه به مطالبی که به رشته تحریر درآمد، خلاصه مفیدی ارایه کند و به عنوان نتیجه، جهت و سمت و سوی سیاستهای اقتصادی اسرائیل و تأثیر آن در مناسبات این کشور با کشورهای عربی را تبیین نماید. امکانات و تواناییهای اقتصادی اسرائیل در نتیجه کنش و واکنش بخشهای مختلف جامعه، اعم از بخش سیاسی، نظامی، فرهنگی، علمی یا حتی روحی و رفتاری است. تحرک کنش و واکنش هر یک از بخشهای فوق‌الذکر در نحوه بکارگیری این امکانات تأثیر غیرقابل انکاری داشته است. به طور خلاصه می‌توان مطالب مقاله را چنین جمع‌بندی کرد:

۱- برخورداری از منابع و امکاناتی نظیر زمین، آب، ذخایر ارضی و داراییهای داخلی و حمایت‌های مالی خارجی، همچنین فن آوری مدرن و سازمان‌های علمی پیشرفته و جامعه‌ای پراکنجه و رهبری هدایتگر موجب شده است که اسرائیل به اقتصادی سطح بالا، توان علمی عظیم و قدرت نظامی غیرقابل انکار، نه تنها در سطح منطقه، بلکه در بالاترین سطوح بین‌المللی، دست یابد.

۲- پس از این که اسرائیل از تجربه‌های اقتصادی برخی از کشورها الگوبرداری کرد و همچنین به دلیل شرایط و مراحلی که پشت سر گذاشت، سیاست‌های اقتصادی تحدید کننده‌ای که سپری کرد و از شکست‌ها و موفقیت‌های اقتصادی خویش عبرت گرفت، سرانجام در دهه اخیر به همسان سازی اقتصاد خود با اقتصاد جهانی روی آورد و با جهانی شدن همراستا شد و بدین ترتیب، اقتصاد این کشور، فرآیند جدیدی را آغاز نمود.

۳- هنگامی که شیمون پرز در کنار اسحاق رابین در دولت فعالیت می‌کرد و پس از این که با ترور رابین به نخست‌وزیری رسید، اصطلاح «خاورمیانه جدید» را مطرح کرد و فلسفه خویش را از طرح آن بیان نمود. او از مزایای اقتصادی، سیاسی، امنیتی و روانی چنین برنامه‌ای برای اسرائیل و کشورهای منطقه سخن گفت و معتقد بود که با همکاری اقتصادی و گسترش تجارت منطقه‌ای، ضمن تأمین منابع مالی، تثبیت سیاسی اسرائیل نیز حتمی خواهد شد. اما با نخست‌وزیری بنیامین نتانیاهو در بهار ۱۹۹۶ و حمایت گروه‌های معتقد به ایدئولوژی صهیونیستی - توراتی تندروتر از وی، عقربه قطب نمای سیاست اسرائیل تغییر جهت داد و به جای توجه به سیاست‌های منطقه‌ای، که مورد نظر شیمون پرز بود، به سیاست‌های جهانی شدن گرایش یافت، در نتیجه، بافت همکاری با ایالات متحده آمریکا که تا ریوود آن دو مجلس سنا و نمایندگان ولایه‌های صهیونیستی هستند، استحکام بیشتری یافت و همچنین، روابط با کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی، کانادا، اروپا، جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی، ژاپن، چین، کشورهای آسیای جنوب شرقی، کشورهای آفریقای شرقی و مرکزی و در سطح منطقه با ترکیه گسترده‌تر شد. به طور خلاصه، امروزه اسرائیل توانسته است به مناسبات خود با سایر مناطق و قاره‌ها ارتقا بخشد و از این طریق، ضمن بسط روابط سیاسی، به منافع اقتصادی مورد

نظر خود نیز برسد. نتانیاهو با نادیده گرفتن منطقه عربی خاورمیانه که بسیار مورد توجه شیمون پرز بود، دو نکته را مورد تأکید قرار داد: اول این که، جهانی شدن برای اسرائیل، منافع بیشتری نسبت به منطقه گرایی دارد و دوم این که، حضور سیاسی اسرائیل به عنوان یک کشور مستقل رسماً تأیید می‌شود. اگر چه کشورهای جهان تاکنون بارها با فلسطینی‌ها ابراز همدردی کرده‌اند و برخواست‌های آنان در سازمان ملل متحد صحنه گذاشته‌اند، اما این حمایت‌های غیرعملی بر روابط اقتصادی این کشورها با اسرائیل کمترین تأثیر سوئی نگذاشته است.

۴- در نتیجه سیاست‌های غیرمنعطف و خشک نتانیاهو نسبت به مسئله فلسطین و مذاکره با سوریه و لبنان، روابط اسرائیل با کشورهای مختلف جهان، عموماً چندان مطلوب نبود، اما با این حال، طی این مدت، اسرائیل مورد شناسایی دوزور بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفت. اسرائیل، علی‌رغم نقض مکرر حقوق ملت فلسطین تا کنون هیچ‌گاه عملاً مورد مجازات قرار نگرفته است، زیرا بسیاری از کشورها مایلند رضایت ایالات متحده آمریکا را که حامی اصلی اسرائیل به شمار می‌آید، جلب کنند. حتی اگر دقیقتر بگوییم حاضرند با راضی کردن اسرائیل، توجه آمریکا را به خود معطوف نمایند.

۵- در پرتو افزایش قابل ملاحظه توان اقتصادی و علمی اسرائیل و برتری غیرقابل انکار نظامی این کشور در کنار حضور یک دیپلماسی کارآمد، تل‌آویو هیچ‌گاه از اعراب هراسی نخواهد داشت، زیرا بر اساس مفاد بیانیه پایانی کنفرانس مادرید و موافقتنامه اسلو، اسرائیل به عنوان یک کشور دارای حاکمیت مستقل به رسمیت شناخته شده است. آنچه که این وضعیت را بسیار وخمتر می‌کند، ناتوانی تشکیلات خودگردان فلسطین از صدر هرم سیاسی تا قاعده آن برای اعمال فشار سیاسی بر اسرائیل است. آنچه که موجب شدت یافتن این عجز و ناتوانی شده است، فساد، سوءمدیریت، نادانی و کوتاه‌بینی است که حتی مشروعیت این تشکیلات را زیر سؤال می‌برد.

۶- از این که اعتراف کنیم اسرائیل در تمامی زمینه‌ها به لطف انگیزه بالای جامعه و رهبران آن، بسیار قدرتمندتر و پیشرفته‌تر از همه کشورهای عربی است، هیچ‌گیزی نیست. این کشور به لطف حمایت‌های ایالات متحده آمریکا در عرصه سیاست بین‌الملل، نقش فعالی داشته

است و تا کنون توانسته بر مواضع فلسطینی ها و سوریه تأثیر بسیاری بگذارد. اما به دلیل مقاومت حزب الله لبنان و تأثیر آن در افکار عمومی اسرائیل و بخشی از نیروی نظامی این کشور، ارتباط با لبنان، همچون سوریه یا تشکیلات خودگردان فلسطین نبوده است.

– در این راستا نباید فکر کنیم که اتکای اسرائیل به بازارها و منابع خارجی، نقطه ضعفی برای این کشور به شمار می آید، زیرا همان گونه که در این مقاله تبیین شد، مناسبات بین المللی اسرائیل مطلوب است و در روابط بازرگانی خود نیز با شرکای قابل اعتماد همکاری می نماید. بنابراین، ارتباطات تجاری اسرائیل، یکسویه نیست. اما در رابطه با کسانی که معتقدند اسرائیل از نظر منابع آب آسیب پذیر است و این مسئله را نقطه ضعف بزرگ اسرائیل بشمار می آورند. تنها به ذکر دو نکته بسنده می کنیم:

الف: اسرائیل « به زور شمشیر » و غاصبانه و حتی بیش از آنچه که حقوق بین الملل به این کشور اجازه می دهد، از اراضی اشغالی، لبنان، سوریه و اردن، آب برداشت کرده و همچنان برداشت می کند.

ب: بحران آب در اسرائیل در بخش کشاورزی – که نقش اندکی در تولید ناخالص ملی دارد – و در جهت تأمین آب مورد نیاز مهاجران جدیدی که وارد این کشور شده اند مصداق پیدا می کند. در نتیجه، این بحران آب، یک بحران تدریجی است که در حال حاضر، اسرائیل توانسته است با واردات آب از ترکیه و شیرین کردن آب دریا با آن مقابله نماید.

چنین مسئله ای در مورد نفت و دیگر منابع انرژی نیز صدق می کند، اما اسرائیل تا زمانی که توان مالی لازم را برای واردات نفت – چه از کشورهای عربی که اخیراً تمایل خویش را برای برپایی « روابط نفتی » با اسرائیل ابراز نموده اند و چه از دیگر تولیدکنندگان نفت – داشته باشد، می تواند به راحتی جهت تأمین انرژی مورد نیاز خود اقدام نماید.

۸- آیا فلسطینی ها می توانند با امکانات و تواناییهای اقتصادی اسرائیل مقابله نمایند؟ برای پاسخ به این سؤال، احتیاج به تحلیل طولانی نیست، به طور قطع، نه تنها در کوتاه مدت، بلکه در درازمدت هم فلسطینی ها قادر به چنین کاری نخواهند بود. آیا اعراب می توانند در برابر تواناییهای اقتصادی اسرائیل قرار بگیرند؟ پاسخ این سؤال، دارای دو قسمت است:

جواب قسمت نخست آن، بار دیگر منفی است، زیرا حداقل برای یک دهه، میان امکانات اقتصادی اسرائیل و کشورهای عربی فاصله وجود دارد.

دومین قسمت از این سؤال، دارای پاسخی « مثبت » اما بسیار محافظه کارانه و با شرایطی دشوار است. پاسخ، از این نظر مثبت است که اگر اعراب از امروز تلاش کنند تا توان اقتصادی، علمی و فنی خویش را ارتقا دهند، می توانند پس از چند سال، شکاف فعلی موجود را کمتر کنند. اگر افکار اعراب، عمیقاً تحول یابد، می توان امیدوار بود که گفتارها به کردار، آرزوها به اهدافی قابل دستیابی و استراتژیها و سیاستها، به ابزاری مناسب برای تحقق، تبدیل شوند. برای دستیابی به همه این موارد باید دو شرط اساسی به صورت الزامی وجود داشته باشد: نخست، همکاری و تعاون اعراب، دوم تصمیم جدی برای تغییر وضع موجود و تحمل تبعات سیاسی، روانی و مالی آن. حال اگر این شرایط فراهم شد، آیا اسرائیل و ایالات متحده به اعراب اجازه خواهند داد که به اهداف خود برسند؟ به نظر ما اگر اعراب، اراده کسب موفقیت داشته باشند، بویژه در زمینه های غیر نظامی، اسرائیل نمی تواند مانعی در برابر آنها باشد، همان گونه ایالات متحده آمریکا نمی تواند مانعی در مقابل کوشش امت عرب برای توسعه توان اقتصادی و نظامی « البته غیر هسته ای » باشد.

در این جا به نظر می رسد که با پرسشهای زیر مواجه ایم:

- آیا اعراب بدون تهدید هسته ای اسرائیل می توانند به اهداف فوق برسند؟

- اگر اسرائیل بر استفاده از سلاحهای هسته ای، پافشاری و اصرار نمود، آیا اعراب می توانند قبل از اجرای سیاست بازدارندگی اسرائیل با انواع دیگری از سلاحهای کشتار جمعی اسرائیل را تهدید نمایند؟

- آیا در صورت دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی غیر هسته ای و تهدید به استفاده از این سلاحها، می توان در برابر سلاحهای هسته ای اسرائیل به یک بازدارندگی فعال دست یافت؟

- آیا اجرای چنین تهدیدی، به عدم استفاده اسرائیل از سلاحهای هسته ای منجر

خواهد شد؟

- آیا اسرائیل، از آن پس، دست از غرور خویش خواهد برداشت و خواسته‌های طرف مقابل را در نظر خواهد گرفت؟ نویسنده این مقاله باید به این سؤالها پاسخ دهد، اما پیش از آن، مقامات عرب و رهبران کشورهای عربی باید در این زمینه‌های مطرح شده واقع بینانه فکر کنند و راهکارهایی استراتژیک و مبتنی بر تواناییهای بالفعل اعراب را تدوین نمایند و اهمیت سرنوشت امت عرب را به خوبی درک کنند تا بتوان اعراب را از وضعیت فعلی نجات داد و ضمن تلاش برای ایجاد آینده‌ای بهتر و روشنتر، حرمت و امنیت کامل اعراب را حفظ کرد.



## جدول الف

۹۰۰۳	سپرده نزد بانکهای خارجی
۲۲۲۱	طلب از مؤسسات خارجی
۳۱۸۸	اوراق بهادار
۱۴۰۷	وام برای صادرات
۳۷۱	سپرده نزد مؤسسات اعتباری مالی
۱۱۴۲	موجودی در بانک اسرائیل
۱۷۳۳۲	جمع

(ارقام به میلیارد دلار است)

## جدول ب

پژوهش و تحقیق (درصد)	دانشگاه
۴۹/۴	دانشگاه عبری
۴۳/۹	مؤسسه مهندسی اسرائیل
۴۳/۴	دانشگاه تل آویو
۴۳/۴	دانشگاه بار ایلان
۱۷/۲	دانشگاه حیفا
۳۴/۶	دانشگاه بن گوریون
۱۰۰	مؤسسه علوم ویزمن
۵۹۵ میلیون دلار	مجموع

### جدول ج

نام صنعت	میلیون دلار
پتروشیمی و محصولات نفتی	۵۳۹
مواد غذایی، نوشیدنی و تنباکو	۲۶۱
لاستیک و پلاستیک	۲۲۷
معدن و حفاری	۲۲۶
محصولات غیر معدنی (Non-Metallic Minerals)	۲۰۳
صنایع دیگر	۳۹۵
مجموع	۱۸۵۱

### جدول د

صادرات (میلیارد دلار)	واردات (میلیارد دلار)
۱- پتروشیمی (کلیه محصولات) ۲,۸۴۹	محصولات پتروشیمی ۲,۸۴۹
۲- کالاهای تولیدی ۷,۶۵۷	کالاهای تولیدی ۹,۲۰۵
(از جمله محصولات غیر معدنی) (۶,۳۵۳)	(از جمله محصولات غیر معدنی) (۵,۶۹۲)
۳- تجهیزات الکتریکی ۵,۹۸۳	تجهیزات و ابزار آلات ۱۰,۴۵
(از جمله وسایل صوتی) (۱,۸۰۳)	(ابزار آلات صنعتی) (۱,۲۶۹)
(از جمله وسایل برقی) (۱,۳۱۵)	(از جمله تجهیزات دفتری) (۱,۳۱۵)
	(از جمله وسایل صوتی) (۱,۲۰۲)
۴- دیگر کالاها ۲,۳۰۴	(از جمله وسایل برقی ولوازم یدکی) (۲,۴۲۴)
جمع ۱۸,۷۹۳	
به اضافه:	سوخت ۱,۸۲۵
	دیگر کالاها ۲,۶۵۶
۵- مواد غذایی، نوشیدنی و تنباکو ۱,۰۵۴	(از جمله انواع اتومبیل) (۲,۳۲۴)
۶- مواد غیر خوراکی ۵۴۹	مواد غذایی ۱,۷۷۲
۷- سوخت و روغن موتور ۱۱۴	جمع ۱۸,۷۹۳
	به اضافه:
	مواد غیر قابل خوردن ۶۷۰
	تنباکو و نوشیدنی ۲۲۲
	واردات متفرقه ۴۴۴
مجموع کل صادرات ۲۰,۵۱۰	مجموع کل واردات ۲۹,۹۴۹

۱۸۴